12 pages

mir Ali Husaini

926 A.H. (1519 A.D.)

سر رشته دولت ای برادر بکف آر

وین عمر گرامی بخسارت مگذار

دایم همه جا با همه کس در همه کار

میدار نهفته چشم دل جانب یار

بدان افناک الله عنک وابقاک به که حاصل

طریقه حضرت خواجه بزرگوار قدس الله تعالی

سره العزیز و خلفای ایشان بعد از تصحیح عقیده

و تطبیق آن بعقاید سلف صالح رضوان الله علیهم

اجمعین و اتیان باعمال صالحه و اتباع سنن ماثوره

و اجتناب از محظورات و مکروهات دوام

حضور است مع الحق سبحانه علی مر الاوقات

من غیر فتره و چون این حضور ملکه نفس شود مر سالک

را و ملک وی گردد مشاهده خوانند و طریق

وصول بدین دولت سه گونه است اول

طریق ذکر پست که بحضور قلب کلمهٔ طیبه لا آله

الا الله را تکرار کند در طرف نفی جمیع محدثات را

بنظر عدم و فنا مطالعه کند و در طرف اثبات وجود

معبود بحق بنظر قدم و بقا مشاهده نماید و در وقت

تکرار کلمه زبان را بر کام چسباند و بدل صنوبری که

متعلق دل حقیقی است متوجه گردد و نفس در

درون کشد و بقوت تمام بر وجهی که اثر آن

بدل رسد و از ان متاثر گردد بی آنکه اثر آن بر

ظاهر وی پیدا آید اگر کسی بفرض پهلوی وی
نشسته باشد می باید که ازان آگاه نشود و جمیع
اوقات مستغرق این ذکر گرداند و بهیچ شغل ازان
باز نماند چه در رفتن و چه در آمدن چه در گفتن
و شنیدن و چه در خفتن و خاستن و اگر
بواسطهٔ بعضی اشغال فتوری درین تکرار واقع
شود می باید که چشم دل وی با آن باشد و بالکلیه
ازان غافل نگردد و اگر پیش از صبح در تکرار کلمه

مبالغه بیشتر کند امید هست که برکت آن تمام

روز برسد و همچنین پیش از خواب کردن

در ان معنی مبالغه بیشتر نماید امید هست که

برکت آن همه شب برسد و شک نیست

که چون این تکرار مواظبت نماید در بعضی اوقات

وی را کیفیت بیخودی و بی شعوری که مقدمهٔ جذبه

است حاصل خواهد آمد میباید که خود را بآن کیفیت

دهد بآن مقدار که تواند نگاه دارد و چون آن کیفیت

روی در نقصان آورد پس تکرار باز آید و چون

یمعنی مرة بعد اخری بحصول پیوندد امیدست

که وی را ملکه حاصل شود اگرچه آن کیفیت بالفعل

حال وی نباشد و حال وی مندرج در علم گردد

اما هرگاه خواهد باندک توجهی آن حال متحقق تواند

گشت و حبس نفس را اگر مزاج با آن وفا کند

که در یک نفس زدن سه بار یا پنج بار یا هفت

بار یا آنقدار که تواند کلمه را تکرار کند در نفی

خاطر و حصول کیفیت بیخودی دخل تمام دارد
وجدان و لادت عظیمه با آن مترتب است دوم
طریق توجه و مراقبه است که آن معنی بیچون و چگونه
را که از اسم مبارک الله مفهوم میگردد بی
توسط عبارت عربی و فارسی و غیر آن ملاحظه
نماید و آن معنی را نگاه داشته بجمیع مدارک
و قوی متوجه قلب صنوبری گردد و بدین معنی
مداومت نماید و در نگاه داشتن آن تکلف

کند تا آن زمان که کلف از میانه برخیزد و چون
همچنین پس از تصرف جذبه در وجود سالک
تعذری تمام دارد می شاید که معنی مقصود را
بصورت نوری بسیط محیط بجمیع موجودات
علمی و عینی در برابر بصیرت دارد و با آن
بجمیع قوی و مدارک متوجه قلب صنوبری گردد
تا آن زمان که صورت از میان برخیزد و مقصود
بران مترتب گردد و سیوم طریق رابطه است

به پیر پرورکه بمقام مشاهده رسیده باشد
وبتجلیات ذات متحقق گشته دیدار وی بمقتضای
هم الذین اذا راوا ذکر الله فایده ذکر دهد
وصحبت وی بموجب هم جلسآء الله نتیجه صحبت
مذکور پس چون دولت دیدار وصحبت چنین عزیزی
دهد واثر آنرا در خود بیابد چندانکه تواند آنرا
نگاه دارد واگر دران معنی فتوری واقع شود
باز بصحبت وی مراجعت نماید تا ببرکت وی

آن معنی پرتو اندازد و همچنین مرة بعد اخری تا

آن زمان که آن کیفیت ملک وی گردد و اگر

چنانچه آن عزیز غایب باشد صورت

وی را در خیال گرفته بجمیع قوای ظاهری

و باطنی متوجه قلب صنوبری گردد و هر خاطری

که در آید نفی کند تا از آن کیفیت غیبت و بیخودی

روی نماید و بتکرار این معامله ملکه گردد و هیچ

طریق ازین اقرب نیست بسیار باشد که چون

مرید را قابلیت آن باشد که پیر در وی تصرف کند

در اول صحبت وی را بمرتبهٔ مشاهده رساند

و چون دریافت صحبت چنین عزیزی که درین

روزگار اعزمن الکبریت الاحمر است دست

ندهد می باید که بیکی از آن دو طریق که پیشتر مذکور

شد اشتغال نماید و از بیان این طرق ثلثه

معلوم شد که توجه بقلب صنوبری که در عرف

این طایفه از او قوف قلبی خوانند در جمیع اوقات

ضروریست حضرت خواجه قدس سره آنرا
از لوازم شمرده اند و من الاسرار الحضرت المطلوی

نظم مانند مرغ باش هان بر بیضه دل پاسبان
کز بیضه دل زایدت مستی و شوق و قهقهه

بیت
رو بر در دل بنشین کان دلبر خرگاهی
وقت سحری آید یا نیمشبی آید

واما وقوف زمانی که عبارتست از محاسبه
اوقاتست که بتفرقه میگذرد یا بجمعیت و همچنین

وقوف عددی که ملاحظهٔ عدد ذکرست که

که نتیجه میدهد یا نی لازم و می شاید که در اثنای

کی ازین طریق بعضی انوار و واقعات روی

نمودن گیرد می باید که ازان اعراض کند و بمقصود

حقیقی اشتغال نماید و ازینچنان حضرت خواجه است

قدس سره که واقعه علامت قبول طاعت

و بس از واقعه حاصلی نیست نظم

چو غلام آفتابم همه ز آفتاب گویم نه شبم نه شب پرستم که حدیث خواب گویم

می باید که چون حق سبحانه توفیق اشتغال این
طریق رفیق دولتمندی کرداند خود را بآن مشهور
نسازد و علم نکرداند و بقدر امکان در اخفای آن
کوشد و از محرم نامحرم پنهان دارد و از حضرت
خواجه قدس سره پرسیدند که بنای طریقه شما
بر چیست فرمودند خلوت در انجمن بظاهر با خلق
و بباطن با حق سبحانه و تعالی بیت
از درون شو آشنا و از برون بیگانه وش

اینچنین بسیار بروش کم می بود اندر جهان نثر

وبعضی ازین طایفه گفته اند لطیفترین حجابی

این طایفه را صورت افاده واستفاده است

که ارباب علم را می باشد که طریقهٔ خود را با آن

مستور سازند و از نظر خلق دور اندازند چنانچه

معلوم شد که کتب مطوله مبتدا و له طلب داشتن

از انجا میل تحصیل و تکمیل علوم میشود نمی توان

گفت که تحصیل علوم مکن اما می باید که بروجهی

باشد که از مقصود حقیقی مانع نیاید و از توجه

خاطر بآنجانب غافل نگرداند که در نفس آخر

که ناصیه ملک الموت ظاهر گردد همه علوم

و معارف مکتسبه از یکدیگر فرو خواهد ریخت

و آنچه باقی ماند جز تحقق بسر وحدت و محبت

مطلوب حقیقی که با حقیقت انسانیه متحد شده

باشد نخواهد بود حکایت درویشی را گفتند که

فلان مغرور با کمال و همیه خود میگوید که

مرا هیچ مرده و زنده احتیاج نمانده است

آن درویش گفت سبحان الله این چه غلظت طبع

وکثافت حجابست و عدم تنبه مرضی مزمن که سهلترین صورتی

از صور معالجات آنست که محاسن و سبلت را

که عمر در افزایش و آرایش آن گذرانیده بمقراض

اعراض مرتبه ابرو بپاند و عمامه کبیره را که بار صورت

هستی است که بر گردن خود نهاده بر روسپ

کنیزکان و بیوه زنان قسمت نماید و ثیاب فاخره

را بکار خانه مخنثان فرستند و ژنده در پوشد
و سر برهنه زنبیلی کردکان در گردن کرد محلها
و بازارها گردد و مزد دست کودکان گرداند
تا بضرب سیلی آن هستی از سر او بیرون رند
باشد که جهل هستی او کاهش و گدازش یابد
و او بسلاحیت دخول در سم الخیاط وحدت
حقیقت فقر متحقق گردد با وجود این همه روی
مذلت بر خاک عجز و نیاز نهد و از ظلمت

هستی و رعونت خود پرستی ناپه جوید شاید

که سبحانه بعنایت بی علت خود از ین

حجاب غلیظش خلاصی ارزانی دارد و چه

می تواند بود که ازین معامله حجابی و رعونتی

زاینده شود که از اول کثیف تر باشد و دیگر می باید

که از صحبت اضداد اجتناب نماید تخصیص از

صحبت جماعتی که از نور ایمان دور و بظلمات

طبیعت مسرور دعوی فیض دهی و نور بخشی کنند

وتعالی همگنان را از آنچه نشاید نگاه دارد و از آنچه

نباید در پناه   جمله را توفیق ورزش کن رفیق

مست گردانشان از آن جام رحیق

بنده را هم از طفیل سرخوشان   قطره در کام ناکامم ریزان

جمله پر خواص و شر عوام   گفته شد والسلام والاکرام

کتبه العبد الفقیر المذنب علی الحسینی

الکاتب غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه

فی ربیع الاول سنه ست و عشرین و تسعمایه

مرقع خط میر